

ساختهای فعلی مجهول با «شدن» در زبان فارسی

محمد مهدی واحدی لنگرودی ■

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس □ □

چکیده

در این مقاله ساختهای فعلی مجهول با شدن در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. فعل شدن در زبان فارسی به عنوان فعل معین یا کمکی مجهول شناخته شده است. در این مقاله با ارائه تحلیلی نو از این ساختها فعل شدن یک فعل اصلی سبک شناخته می‌شود و از دیدگاه نحوی شدن را یک فعل غیرمفعولی می‌داند. فعلهای غیرمفعولی در ساختار نحوی زیربنایی، موضوع خارجی - و یا فاعل - ندارند و تنها یک متمم مفعولی و یا مفعول می‌پذیرند. این مقاله نشانگر آن است که متمم مفعولی در سطح ساخت نحوی زیربنایی به صورت یک گروه اسمی، گروه صفتی، گروه حرف اضافه‌ای، و یا گروه اسم مفعولی (مشتق از فعل اصلی متعدی معلوم) ظاهر می‌شود. و بر این اساس ساختهای فعلی با شدن مجهول محسوب نمی‌شوند؛ بلکه معلوم هستند. همچنین نشان داده می‌شود که هسته گروه اسمی، گروه صفتی، گروه حرف اضافه و یا گروه اسم مفعولی - که به عنوان متمم مفعولی شدن در نحو به کار می‌روند بر اساس یک قاعده نحوی جهانی (یعنی انضمام) - با هسته فعل شدن فعل مرکب می‌سازد. و در واقع ساختهای فعلی معروف به مجهول در زبان فارسی نوعی فعل مرکب‌اند.

نگاهی به ساختهای فعلی مجهول با شدن در زبان فارسی

۱ - مقدمه: شدن به عنوان فعل کمکی یا معین ساختهای مجهول در زبان فارسی دانسته می‌شود که از ترکیب اسم مفعول فعل متعدی (ساده) و فعل معین شدن به دست می‌آید. ساختهای دیگری نیز با فعل شدن وجود دارد که در آنها یک اسم و یا صفت به عنوان عنصر غیرفعلی با فعل شدن ترکیب می‌شود. این‌گونه ساختها را برخی زبان‌شناسان (دبیر مقدم (۱۹۸۵ - ۱۹۸۲) و نویهار (۱۳۷۲)) مجهول نامیده‌اند.



در این مقاله ساختهای معروف به مجهول در زبان فارسی با فعل شدن بررسی می‌شوند و فعل شدن نه به عنوان فعل کمکی و یا معین ساخت مجهول، بلکه به عنوان فعل اصلی معرفی می‌شود. همچنین فعل شدن به عنوان یک فعل اصلی، و یا به عبارت درست‌تر، به عنوان یک فعل اصلی سبک (Light Verb = LV) در زبان فارسی به کار می‌رود. نظر به اینکه فعل سبک دارای مفهوم و معنایی ناقص می‌باشد، لذا بایستی با یک عنصر غیر صرفی دیگر، که می‌تواند اسم مفعول فعل متعدی ساده و یا اسم و یا صفت باشد، و دارای مفهوم معنایی کامل است، ترکیب شده و یک مسند مرکب^۱ بسازد. به گفته دیگر، حاصل ترکیب این دو، آن چیزی است که در فارسی فعل مرکب نامیده شده است.

۲- تاریخچه مختصر: جمله معلوم^(۱) در مثال شماره^(۲) به مجهول تبدیل شده و مفعول مستقیم از جایگاه مفعول به جایگاه فاعل ارتقا یافته است.

(۱) مهرداد نامه را نوشت.

(۲) نامه (توسط مهرداد) نوشته شد.

و فعل اصلی متعدی در جمله (۱) به صورت اسم مفعول قبل از فعل شد، که اکنون حامل شخص و عدد و زمان است، در جمله (۲) به کار رفته است. فعل شدن را به دلیل کاربرد در ساختهایی نظیر جمله (۲)، که به ساختهای مجهول معروفند، فعل کمکی سازنده مجهول در فارسی می‌نامند. به نظر نگارنده فعل شد در جمله (۲) فعل کمکی محسوب نمی‌شود، بلکه فعل اصلی سبک (LV) است که با اسم مفعول فعل نوشتن ترکیب شده و با هم مسند مرکب (CP)، و یا فعل مرکب نوشته شدن را ایجاد کرده‌اند. نوشته شدن مانند صورت مصدری همه فعلهای مرکب فارسی، و فعلهای ساده دیگر می‌تواند در همه جایگاههایی که اسم (ساده یا مرکب) در زبان فارسی کاربرد دارد، به کار رود؛ مانند جایگاه فاعل، مفعول، جایگاه بعد از حرف اضافه، و جایگاه نخست اضافه در گروه اسمی در زبان فارسی.

از طرف دیگر آقای دکتر تقی وحیدیان کامکار (۱۳۷۱) در مقاله خود به نام «بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی» جمله‌های (۲-۳) را جمله‌های مجهول نمی‌داند، بلکه آنها را جمله‌های معلوم (اسمی) می‌شناسد.

(۳) همه پنجره‌های این ساختمان بزرگ، بسته شد.

(۴) میز، فرسوده شد.

زیرا بسته و فرسوده، از دیدگاه ایشان کاربرد صفتی دارند، مانند در بسته و میز فرسوده، لذا ترکیب جمله (۳) از نظر ایشان عبارت است از نهاد + مسند - فعل (اسنادی شدن). به گفته دیگر، جمله‌های (۲-۳) جمله‌های (معلوم) اسمیه سه قسمتی در اصطلاح دست‌نویسان سنتی هستند. در جمله (۲) نه تنها فرسوده صفتی است که مسند واقع شده، بلکه می‌توان به آن پسوند قر اضافه کرد و به صورت «میز فرسوده‌تر شد.» به کار برد، هرچند که این آزمایش در مورد (۳)، بسته، صحیح نیست. نکته مهم دیگر (از دیدگاه نگارنده) که آقای دکتر وحیدیان کامکار مطرح کرده‌اند عملکرد یا کاربرد، پیشوند فعلی



1. (Complex Prediccate = cp).

منفی‌ساز ن (na-) در زبان فارسی است که همواره به فعل اصلی وند می‌شود و نه به فعل کمکی. لذا آنطور که آقای دکتر وحیدیان کامکار (۱۳۷۱) عنوان کرده‌اند: برای منفی کردن ماضیهای نقلی و ماضی التزامی، فعل اصلی منفی می‌شود نه فعل معین؛ و حال آنکه آنچه آن را فعل مجهول می‌نامند (۲-۳) به این صورت منفی نمی‌شود، یعنی فعل اصلی منفی نمی‌شود؛ بلکه فعل «شدن» منفی می‌شود. مثلاً منفی «رفته‌ام»، «رفته بودم»، «رفته بوده»، «شاید رفته باشد» به صورت زیر است: «نرفته‌ام»، «نرفته بودم»، «نرفته بوده»، «شاید نرفته باشد» و حال آنکه منفی «در بسته شد» می‌شود «در بسته نشد» و کاربرد آن به صورت «در بسته شد» غلط است. این نکته دلیل آن است که «شد» [در (۲-۳)] از دیدگاه ایشان [فعل معین مجهول ساز نیست، بلکه فعل اسنادی است و بلافاصله در پانویشت شماره (۲) مقاله یادآور می‌شود که این نکته [که پیشوند فعل نفی -na تنها به فعل اصلی می‌چسبد] در مورد ماضیها صدق می‌کند؛ اما همه جا چنین نیست، زیرا در زمان آینده نیز فعل معین منفی می‌شود نه فعل اصلی. مثلاً منفی «خواهم رفت» می‌شود «نخواهم رفت».

با این همه آقای دکتر وحیدیان کامکار (۱۳۷۱) منکر وجود ساختهای مجهول در زبان فارسی نیستند و جمله‌ای مانند (۲) فوق از دیدگاه ایشان دارای فعل مجهول است. به نظر ایشان معیار اینکه جمله‌ای دارای فعل مجهول است یا نه، آن است که بدانیم آیا «صفت مفعولی» فعل، کاربرد صفتی دارد یا خیر. لذا در جمله (۲) و یا در جمله‌ای مانند «درخت دیده شد» که در آن «نوشته» و «دیده» کاربرد صفتی ندارند و نمی‌توان گفت «نامه نوشته» و یا «درخت دیده» (و بایستی گفت «نامه نوشته شده» و «درخت دیده شده») فعل، مجهول است؛ ولی در جمله‌هایی مانند (۳-۲) و یا در جمله‌ای مانند «آهن گداخته شد» می‌توان گفت «پنجره بسته»، «میز فرسوده»، «آهن گداخته» و یا «آهن گداخته‌تر شد». به طور خلاصه «آنچه را فعل مجهول می‌نامند اگر صفت مفعولی آن کاربرد صفتی داشته باشد فعل مجهول نیست، اما اگر کاربرد صفتی نداشته باشد فعل مجهول است» (وحیدیان کامکار، ۱۳۷۱، ص ۶۸).

آقای دکتر وحیدیان همچنین فهرستی از صفتهای مفعولی با و یا بدون کاربرد صفتی ارائه کرده است. بدیهی است تنها دسته دوم صفتهای مفعولی (که از فعل متعدی به دست آمده‌اند و کاربرد صفتی ندارند) از این دیدگاه با فعل شدن فعل مجهول در فارسی می‌سازند مانند (۲) فوق. و این بدان معناست که فعل شدن در ساختهای مجهول مانند جمله (۲)، فعل کمکی محسوب می‌شود نه فعل اسنادی.

حال اگر نظر ایشان را، مبنی بر اینکه پیشوند فعلی منفی‌ساز -na در زبان فارسی تنها به فعلهای اصلی می‌پیوندد (فقط در مورد زمانهای ماضی)، (نگاه کنید به پانویشت (۲)، وحیدیان کامکار (۱۳۷۱))، بپذیریم، آنگاه نفی جمله مجهول (۲) به صورت (۵) که در آن -na به فعل کمکی مجهول شد افزوده شده، و نه به صورت (۶)، نشان می‌دهد که در این جملات نیز شد همانند جمله‌های (۲-۳) یک فعل اصلی اسنادی است و نه فعل کمکی مجهول:

(۵) نامه نوشته نشد.

(۶) * نامه ننوشته شد.



بنابراین به نظر می‌رسد نظر ایشان حداقل در مورد کاربرد پیشوند فعلی منفی ساز -na در تشخیص میان دو کاربرد شدن، به عنوان فعل کمکی مجهول (۶-۵ و ۲) و فعل اصلی اسنادی (۴-۳) با واقعیت سازگار نیست.

شاید بتوان دو نظر در مورد این پدیده بیان کرد: (۱) پیشوند فعلی منفی ساز -na نشانه مناسبی برای تشخیص دو کاربرد به ظاهر متفاوت شدن، به عنوان فعل اصلی اسنادی و فعل کمکی مجهول نیست، و (۲) شدن در هر دو حالت (۲-۱) و (۴-۳) فعل اصلی (اسنادی) است نه فعل کمکی. از نظر نگارنده دیدگاه دوم درست است. ما باز هم به این نکته اشاره خواهیم کرد.

تمایز بین (۲) و (۴-۳) در زبان فارسی جدید است و عموم زبان‌شناسان جدید و دست‌نویسان سنتی زبان فارسی هر دو نوع ساخت (۲) و (۴-۳) را فعلهای مجهول دانسته‌اند (نگاه کنید به دبیر مقدم (۱۹۸۵-۱۹۸۲)؛ نوبهار (۱۳۷۲)، شریعت (۱۳۷۱)، صادقی و ارژنگ (۱۳۵۹)).

با این همه برخی از زبان‌شناسان و دست‌نویسان زبان فارسی ساختهای مجهول فارسی را که از اسم مفعول یک فعل گذرای ساده و فعل (معین) شدن تشکیل شده‌اند (مانند ۵ و ۲) را از نوع جمله‌های اسمیه می‌دانند، یعنی حتی ترکیب صفت‌های مفعولی را، که از دیدگاه آقای دکتر وحیدیان کامکار نقش صفتی ندارند، با فعل شدن جمله اسمیه محسوب می‌کنند، هرچند که این‌گونه ساختها را مجهول می‌نامند. برای نمونه خام نوبهار (۱۳۷۲، ص ۳۲) معتقدند که مجموعه مفعول حقیقی و فعل مجهول یک جمله دوبرخشی (نهاد و گزاره‌ای) می‌سازند ولی اینگونه جمله‌ها را در زمره جمله‌های فعلیه قرار نمی‌دهند و از طرف دیگر به اعتقاد ایشان: «جمله‌های اسمیه نیز به اعتبار مسند، جمله اسمیه به حساب می‌آیند که چنین عنصری (یعنی مسند) در جمله‌های مجهول وجود ندارد. زیرا فعل جمله [مجهول] یک فعل ترکیبی است و مسند و رابطه در آن قابل تفکیک نیست و با وجود اینکه جمله مجهول از نظر ساخت دقیقاً به جمله‌های اسمیه شباهت دارد به دلیل یاد شده نمی‌توان آن را از جمله‌های اسمیه نیز حساب کرد.»

هرچند خانم نوبهار در جای دیگر (نوبهار ۱۳۷۲، ص ۱۸۵ و ۷۳) ادامه می‌دهند که در حقیقت تفاوتی بین «او پنهان شد» و «او نهفته شد» وجود ندارد. با اینحال «او پنهان شد» را جزء جمله‌های اسمیه ۳ بخشی ولی جمله «او نهفته شد» را در گروه جمله‌های دو بخشی (فعلیه) قرار می‌دهند و با اینحال ادامه می‌دهد که «در هر حال واقعیت اینست که وقتی فعل متعدی مجهول می‌شود جمله مربوطه آن به یک جمله اسمیه بدل می‌شود که در آن، مفعول حقیقی، مسندالیه جمله را تشکیل می‌دهد، صفت مفعولی فعل مجهول مسند و سرانجام فعل معین که اجباراً یک فعل بظاهر ربطی است نیز رابطه جمله اسمیه را تشکیل می‌دهد.» (نوبهار ۱۳۷۲، ص ۷۳)

آقای دکتر محمد جواد شریعت (۱۳۷۱، ص ۱۶۷) نیز معتقدند که جمله‌های مجهول معادل جمله سه بخشی اسمیه هستند یعنی جمله «حسین کشته شد» به ترتیب از مسندالیه، مسند و رابطه تشکیل شده است.

بنظر نگارنده این مشاهدات و بررسی‌ها که از دیدگاه دستور سنتی انجام گرفته است درست‌اند اما فاقد پایگاه نظری زبان‌شناسی بایسته و جدیداند و این مقاله نیز تلاش دارد تا همانند خانم نوبهار نشان دهد که صفت مفعولی و فعل شدن یک فعل ترکیبی و یا مرکب می‌سازند و تلاش می‌کند پایگاه نظری زبان‌شناسی بایسته جهت این دیدگاه ارائه دهد.

در بخش زیر ساخت‌های فعلی مرکب ساخته شده از «اسم» و «صفت» و شدن که توسط برخی از زبان‌شناسان و دستورنویسان فارسی مجهول نامیده شده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳- فعل‌های مرکب دیگر با شدن: در زبان فارسی فعل‌ها مرکب متعدی زیادی از ترکیب اسم و یا اسم مصدر عربی و یا صفت مفعولی و فعل گذرا (و یا سببی) کردن وجود دارد که صورت لازم آن‌ها تقریباً در همه موارد با فعل شدن تشکیل میشود. مثال‌های زیر، که همگی صورت مصدری فعل‌اند، نمایانگر برخی از این مواردند.

۷- الف	اعدام کردن	اعدام شدن
ب	منفجر کردن	منفجر شدن
ج	صادر کردن	صادر شدن
۸- الف	حمله کردن	* حمله شدن
ب	مصاحبه کردن	* مصاحبه شدن
ج	خداحافظی کردن	* خداحافظی شدن
۹- الف	شنا کردن	* شنا شدن
ب	ناله کردن	* ناله شدن
۱۰- الف	سرد کردن	سرد شدن
ب	پاره کردن	پاره شدن

مصدرهای دسته (۷) با کردن همگی گذرا یا متعدی هستند و همواره با مفعول مستقیم (همراه با را) به کار می‌روند. فعلهای (مرکب) ستون دو در شماره (۷) صورت لازم، و یا احتمالاً مجهول فعل‌های ستون اول شماره (۷) هستند. مفعول مستقیم فعلهای مرکب در ستون اول (۷) همواره به عنوان فاعل فعلهای مرکب دسته دوم با شدن به کار می‌روند.

مصدرهای دسته (۸) با کردن دارای مفعول مستقیم نیستند، لذا گذرا یا متعدی به حساب نمی‌آیند ولی مفعول غیرمستقیم به ای بانی و یا ازی می‌گیرند. صورتهای ستون دوم (۸) با شدن به نظر غیرقابل قبول^۲ و غیردستوری می‌آیند.

مصدرهای دسته (۹) با کردن نیز متعدی نیستند و مفعولهای غیرمستقیم بانی و به‌ای و ازی نیز

۲. علامت * نشاندهنده غیرقابل قبول بودن صورتهای ارائه شده است. غیرقابل قبول در برابر unacceptable و یا potentially impossible forms برگزیده شده است.



نمی‌گیرند و صورت مصدری آنها با شدن در ستون دوم (۹) نیز غیر قابل قبول اند. صورتهای مصدری (۱۰) با کردن از ترکیب صفت و کردن تشکیل شده‌اند و همگی متعدی‌اند. همه آنها دارای صورت مصدری لازم با شدن هستند.

سؤالی که مطرح است اینست که آیا صورتهای مصدری (قابل قبول) بالا در ستون دوم با فعل شدن معادل مجهول فعلهای مرکب با فعل کردن در ستون اول (۹-۷) هستند، و یا اینکه بایستی آنها را نیز فعلهای مرکب مستقلی محسوب کرد.

خانم مهرانگیز نوبهار (۱۳۷۲) معتقدند که چنین است لذا در جمله‌ای مانند:

۱۱- الف او بمب را منفجر کرد.

ب بمب (توسط او) منفجر شد.

خانم نوبهار معتقدند که جمله (۱۱- ب) صورت مجهول جمله (۱۱- الف) می‌باشد و صورت مجهول زیرینایی آن در واقع ۱۱- ج زیر می‌باشد.

۱۱- ج بمب (توسط او) منفجر کرده شد.

ایشان معتقدند که: «گروهی از جمله‌های مجهول، جمله‌هایی هستند که صورت معلوم فعل آنها یک فعل مرکب متعدی است... در برخی از چنین جمله‌ها برای مجهول کردن فعل، نیازی به صفت مفعولی فعل مرکب نیست، بلکه تغییر موجود فقط در قسمت همکرد صورت می‌گیرد و همکرد فعل به ساختهای از فعل «شد» مبدل می‌شود و مفعول حقیقی جایگاه نهاد دستوری جمله را اشغال می‌کند»، مانند جمله (۱۱- ب).

آنچه (از دیدگاه من) در نظریه خانم نوبهار (۱۳۷۲) از اهمیت بیشتری برخوردار است این است که ایشان جمله (۱۱- الف) را یک جمله معلوم فعلیه می‌داند ولی معتقدند که «برخی از جمله‌های اسمیه صورت مجهول شده گروهی از جمله‌های فعلیه می‌باشند. ساخت اینگونه جمله‌های مجهول دقیقاً بر ساخت جمله‌های اسمیه منطبق است، در اینگونه جمله‌ها فعل مرکب متعدی هنگامی که به فعل مجهول تبدیل می‌شود، صفت مفعولی از ساخت جمله مجهول حذف می‌شود و فعل معین از مصدر شدن جایگاه رابطه را اشغال می‌کند و جزء غیر صرفی فعل اصلی، «مسند» جمله می‌شود». لذا جمله (۱۱- ب) از دیدگاه ایشان یک جمله اسمیه سه قسمتی است که در آن بمب «مسندالیه» منفجر «مسند» و شد «رابطه» است. جمله اسمیه (۱۱- ب) در ژرف ساخت خود صفت مفعولی را به همراه دارد، (۱۱- ج)، که در رو ساخت جمله، (۱۱- ب)، آن را نمی‌بینیم (نگاه کنید به نوبهار ۱۳۷۲، ص ۳۰). یادآوری می‌کنم که ایشان نظر مشابه‌ای در مورد صورت مجهول فعلهای متعدی ساده نیز قائل بودند و آنها را نیز فعلهای اسمیه می‌دانستند که در بالا اشاره شد. از نظر ما این تشابه به جاست و در جای خود از آن سود خواهیم برد.

نوع رابطه ساختاری (بیان شده بالا) بین جمله معلوم (۱۱- الف)، (۱۱- ب) و (۱۱- ج) مورد نظر زبان‌شناسان دیگری مانند آقای دکتر برجسته (۱۹۸۳)، و آقای دکتر محمدبیر مقدم (۱۹۸۵-۱۹۸۲)

می‌باشد. آنها نیز معتقدند که جمله (۱۱-ج) صورت مجهول زیربنایی (ژرف ساختی) جمله معلوم (۱۱-الف) می‌باشد و اسم مفعول فعل مرکب منفجر کردن یعنی کرده در (۱۱-ج) بر اساس یک تحول تاریخی (برجسته ۱۹۸۳) و یا به دلایل کاربرد شناختی و غیرزبانی (دبیر مقدم ۱۹۸۵-۱۹۸۲) توسط یک گشتار اختیاری حذف می‌شود و در نتیجه صورت روساختی (۱۱-ب) به وجود می‌آید که آقای دکتر دبیرمقدم آن را مجهول مبهم می‌داند (البته بدون عبارت کنادی توسط او). زیرا این نوع جملات دارای ابهام معنایی بین مفهوم ناگذرا و مفهوم مجهول هستند. جمله مثال (۱۱-د) از آقای دکتر دبیرمقدم (۱۹۸۵) نشان‌دهنده معادل ناگذرای جمله مجهول (۱۱-ب) می‌باشد.

۱۱. د. بمب (خود به خود) منفجر شد.

وجود عبارت قیدی خود به خود در جمله (۱۱-د) و عبارت کنادی توسط او در جمله (۱۱-ب) ابهام معنایی را از بین می‌برد، به عبارت دیگر، در حالی که جمله (۱۱-ب) صورت مجهول جمله (۱۱-ج)، پس از حذف اختیاری اسم مفعول کرده، می‌باشد، و تنها دارای مفهوم مجهول است، جمله (۱۱-د) تنها مفهوم ناگذرا دارد. جملات (۱۱-ب) بدون توسط او و (۱۱-د) بدون خود به خود مبهم بین دو مفهوم ناگذرا و مجهول هستند.

آقای دکتر دبیرمقدم (۱۹۸۵-۱۹۸۲) معتقدند که در جملات سببی که از ترکیب صفت و فعل کمکی سببی ساز کردن حاصل می‌شود با سه نوع جمله دارای فعل کمکی شدن سر و کار داریم: (۱) کاربرد شده در (جمله ۱۱-ج) که از نوع مجهول غیر مبهم است (همچنین جملات (۲) و (۵) که در آنها اسم مفعول فعل ساده وجود دارد)؛ (۲) کاربرد شده در جمله (۱۱-ب) که حاصل عملکرد گشتار اختیاری حذف اسم مفعول کرده است و مفهوم مجهول دارد؛ (۳) کاربرد شده در جملاتی نظیر (۱۱-د) که مفهوم ناگذرا دارند. جملات نوع (۱۱-د) مجهول نبوده و از طریق حذف کرده حاصل نشده‌اند بلکه ناگذرا هستند و مستقیماً از ترکیب و با هم آبی منفجر و شدن بر روی محور هم‌نشینی حاصل شده‌اند. در مراحل کاربرد اسمهایی مانند منفجر و پنجر به وسیله آقای دکتر دبیرمقدم نشان‌دهنده آن است که این نوع ترکیبات تنها شامل صفت و کردن و شدن نمی‌شود و حداقل مقوله اسم را هم علاوه بر صفت در بر می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که تنها ملاک آقای دکتر دبیر مقدم در جهت ایجاد تمایز بین ساختهای ناگذرا و مجهول با فعل شدن کاربرد با خود به خود و عبارت کنادی توسط... باشد و ایشان هیچ‌گونه تعریف نظری از مفهوم ناگذرا و مفهوم مجهول ارائه نمی‌دهند.

از دیدگاه نگارنده تلاشی که ایشان برای ایجاد تمایز بین دو ساخت ناگذرا و مجهول با فعل شدن به کار می‌برند (بدون اینکه تعریف اولیه‌ای از این دو مفهوم ارائه نمایند) نادرست به نظر می‌رسد و کاربرد و یا عدم کاربرد با عبارت کنادی توسط... و یا خود به خود تمایز دهنده این دو نوع ساخت نمی‌باشد. از دیدگاه نگارنده در فارسی دو نوع ساخت متمایز ناگذرا و مجهول با شدن وجود ندارد و ترکیبهای فعلی ساخته شده با شدن دو نوع مفهوم ناگذرا و مجهول را نمی‌رسانند. ج- معین (۱۹۷۴ - ۱۹۷۰) درست گفته است که ساختهای مجهول در فارسی وجود ندارند و تنها ساختهای ناگذرا با شدن



در زبان فارسی وجود دارند. نگارنده با خانم نوبهار و آقای دکتر محمد جواد شریعت همعقیده است که ساختهای اسم مفعول (فعل ساده) + شدن و اسم / صفت + شدن در واقع از نوع جملات اسمیه هستند. یعنی نهاد (مسندالیه) + گزاره (مسند + رابطه). نگارنده همچنین معتقد است که گزاره یعنی (مسند + رابطه (شدن)) تشکیل یک فعل مرکب و یا مسند مرکب را در زبان فارسی می‌دهد.

پیش از پرداختن به ادامه مقاله، بخش دیگری از مقاله آقای دکتر دبیرمقدم را بررسی می‌نماییم. آقای دکتر دبیرمقدم معتقدند که گشتار مجهول در فارسی گشتار مقید است و تنها بر فعلهایی «ارادی» یعنی «افعالی که در اجرای آن فاعل اختیار داشته و بطور مستقیم عمل می‌کند قابل اجراست.» و به عنوان نمونه مثالهایی همراه با فعلهای دلخور کردن / شدن، ناراحت کردن / شدن، پژمرده کردن / شدن را ارائه داده‌اند.

۱۲- الف * محمود (به وسیله علی) دلخور (کرده) شد. (دبیرمقدم ۱۹۸۵، مثال ۲۵)

جمله (۱۲- الف) غیردستوری است؛ زیرا دلخور کردن فعل غیرارادی است و قابل مجهول شدن نیست و جمله (۱۲- ب) زیر

۱۲- ب محمود (از دست علی) دلخور شد.

تنها یک صورت ناگذرا محسوب می‌شود و صورت مجهول جمله (۱۲- الف) نمی‌باشد. در این صورت رابطه صوری بین افعالی مانند دلخور کردن و دلخور شدن مشخص نیست. در حالی که دلخور شدن تنها صورت ناگذرای دلخور کردن است، منفجر شدن هم صورت ناگذرا و هم صورت مجهول منفجر کردن می‌باشد. و نوع ارتباط بین صورت سببی و صورت ناگذرای فعلهای فوق پیچیده‌تر و نامشخص‌تر است.

از نظر نگارنده تمایز سه‌گانه‌ای که ایشان در ساختهای شدن پیشنهاد کرده‌اند فاقد مبانی تجربی و نظری می‌باشد. پیشنهاد ایشان مبنی بر مقید بودن گشتار مجهول و اعمال آن بر افعال ارادی نیز چنین است. در مثالهای زیر که از نوع مجهولهای غیرمبهم هستند، ادعای اینکه فاعل اختیار داشته و به طور مستقیم عمل می‌کند درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا نه تنها فاعل ناشناخته و بی‌اهمیت است بلکه فعلهای مجهول نیز از نوع افعال غیرارادی و احساسی هستند.

۱۲- الف گفته شده است که...

ب شنیده شد است که...

ج دیده شده است که...

د دانسته شده است که...

و همچنین در جمله‌های زیر:

۱۲- الف آنها مقاله شما را دریافت کردند.

ب مقاله شما دریافت کرده شد.

ج مقاله شما خود به خود دریافت شد.

د مقاله شما (به وسیله آنها) دریافت شد.



در جمله (۱۴ - الف) فاعل، آنها به طور مستقیم عامل نیست و اختیار ندارد و اصطلاحاً بهره‌ور نامیده می‌شود؛ و صورت (۱۴ - ج) که معادل ناگذرای (۱۴ - الف) است غیردستوری است. در حالیکه (۱۴ - ب)، که صورت مجهول زیربنایی (۱۴ - د) است، غیردستوری است، خود (۱۴ - د) دستوری است و این دیدگاه آقای دکتر دبیرمقدم در مورد ایجاد تمایز بین مجهول و ناگذرا در فارسی را نقض می‌کند. زیرا اولاً حذف کردن اختیاری است و لذا (۱۴ - ب) بایستی یک جمله دستوری محسوب شود تا جمله مجهول (۱۴ - د) از آن به دست آید. همچنین انتظار می‌رود که (۱۴ - ج) دستوری باشد اما نیست. آقای دکتر دبیر مقدم هیچگونه تمایز ساختاری بین ساختهای ناگذرا و مجهول، مگر کاربرد با خود به خود و عبارتهای کنادی، ارائه نمی‌دهند که حتی در صورت نادیده گرفتن تحلیلهای مطرح شده در (۱۳) و (۱۴)، کافی برای ایجاد اینگونه تمایز نیست.

فعلهای دیگری مانند فهمیدن، پنداشتن، افزودن، احساس کردن و... که می‌توان آنها را حسی و ادراکی به حساب آورد و عمل غیرارادی را می‌رسانند، و یا کاربردهای غیرارادی هم دارند، و کاربردشان با شدن همانند (۱۳) و (۱۴) می‌باشد، تمایز بین مفهوم ناگذرا و مجهول را، آنطوری که در مقاله آقای دکتر دبیرمقدم آمده است، بیرنگ و کم‌اهمیت می‌سازند.

ایجاد اینگونه تمایز بدین معناست که گویندگان فارسی‌زبان در ذهن خود دسته عظیم فعلهای متعدی فارسی را به دو گروه ارادی و غیرارادی تقسیم کرده‌اند و ظاهراً از این دسته‌بندی تنها در ساختهای مجهول استفاده می‌کنند، که چنانکه مورد تأکید عموم دستورنویسان و زبان‌شناسان فارسی می‌باشد، کاربرد بسیار کمی در زبان فارسی دارند. و از دیدگاه زبان آموزی و اکتساب زبان توسط کودکان نیز، این تمایز بدان معناست که کودک بر اساس داده‌های زبانی فعلهای زبان فارسی را به دو دسته ارادی و غیرارادی تقسیم می‌کند تا از گروه ارادی در ساختهای مجهول استفاده نماید، در حالی که از هر دو گروه می‌تواند در ساختهای ناگذرا استفاده کند.

در حالیکه عمده دستورنویسان و زبان‌شناسان زبان فارسی معتقدند که تنها فعلهای متعدی (ساده یا مرکب) در فارسی مجهول می‌شوند، خانم نوبهار (۱۳۷۲ ص ۳۴ و ۱۸۵) معتقدند که «از برخی جمله‌های لازم نیز می‌توان جمله مجهول ساخت...» و به عنوان مثال جمله‌هایی با فعلهای لازم شماره (۸) مثال آورده است. نگارنده نیز معتقد است که فعلهای مرکب لازم مانند مثالهای شماره (۸) دارای صورتهای صرفی به اصطلاح مجهول با شدن در فارسی می‌باشند. ولی تحلیلی متفاوت از خانم نوبهار برای آنها دارد و برای اجتناب از طولانی شدن مقاله از بررسی آن در اینجا خودداری می‌نماید. در بخش بعد کاربرد شدن و جایگاه آن در گروه فعلی مورد بررسی قرار می‌گیرد و نشان داده می‌شود که از دیدگاه توزیع صوری و جایگاه فعل شدن همواره در گروه فعلی، جایگاه فعل اصلی را اشغال می‌کند.

۲- جایگاه صوری شدن در گروه فعلی: فعل شدن در فارسی همواره تنها به عنوان یک فعل اصلی - و نه به عنوان یک فعل کمکی و یا معین به کار می‌رود. یکی از دلایل عمده آن کاربرد شدن با پیشوند فعلی منفی ساز (na-) و پیشوندهای فعلی التزامی به (be-) و اخباری می (mi-) می‌باشد که همواره



به فعل اصلی در زبان فارسی می‌پیوندند. چنانکه، در بالا، از قول آقای دکتر وحیدیان کامکار نقل شد پیشوند -na تنها به فعل اصلی در فارسی می‌پیوندد و نه به فعلهای کمکی. برای مثال در حالی که آقای دکتر وحیدیان کامکار (۱۳۷۱) به طور ضمنی فعل شدن را به دو نوع اصلی (رابطه - اسنادی) و کمکی (مجهول) تقسیم می‌کند، در هر دو نوع کاربرد، شدن همواره با -na به کار می‌رود.

۱۵- الف	در بسته نشد	در بسته شد.
ب	نامه نوشته نشد	* نامه ننوخته شد.
ج	بمب منفجر نشد	* بمب منفجر شد.
د	به مردم بیگانه	* به مردم بیگانه حمله شد.

لذا از دیدگاه توزیع پیشوند فعلی منفی ساز -na هیچگونه تمایزی بین کارکردهای به ظاهر متفاوت شدن به عنوان فعل ربطی (۱۵- الف)، به عنوان فعل کمکی مجهول غیرمبهم (۱۵- ب) و فعل ناکذرا (۱۵- ج) و شاید هم (۱۵- د)، وجود ندارد. در صورتهای آینده معادل جملات (۱۵) در همه موارد -na تنها به فعل (کمکی) خواستن می‌پیوندد و نه به شدن، مانند:

۱۶- الف	در بسته نخواهد شد.
ب	نامه نوشته نخواهد شد.
ج	بمب منفجر نخواهد شد.

در پانوشتم شماره (۲) مقاله آقای دکتر وحیدیان کامکار (۱۳۷۱) این پدیده را نشاندهنده پیوند -na با فعل کمکی خواستن و نه با فعل اصلی می‌داند. به نظر نگارنده این نکته صحیح نیست، و در زبان فارسی، از دیدگاه ساخت صوری، بایستی تمایزی بین خواستن (در زمان مستقبل/آینده) و فعل کمکی بودن قائل شد (نگاه کنید به آقای دکتر محمدرضا باطنی، ۲۵۳۶، ص ۱۱۱ و ۱۲۲). فعل خواستن در زمان آینده، قبل از بن گذشته فعل اصلی ظاهر می‌شود؛ ولی صورت فعل کمکی بودن همواره بعد از فعل اصلی ظاهر می‌شود. خواستن معادل فعلهای کمکی انگلیسی مانند be و یا فرانسوی مانند Etre نیست، بلکه معادل فعلهای Would, Modal و Will در انگلیسی و Vouloire در زبان فرانسه است و از دیدگاه کارکرد نحوی بیشتر معادل فعلهای ناقص باید، بایستی، توانست و غیره در فارسی است (نگاه کنید باز هم به دکتر محمدرضا باطنی (۲۵۳۶) و همچنین به واحدی (۱۹۹۲) و دکتر سیمین کریمی (۱۹۸۹) که همگی تحلیل مشابه‌ای دارند). لذا فعل خواستن در زمان آینده را بایست یک نوع شبه فعل اصلی و یا شبه فعل ناقص دانست و نه همسان بودن یک فعل کمکی. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱۷- الف:	قاضی بزودی او را به دادگاه فرا خواهد خواند (فعل مرکب فرا خواندن)
ب	او به خانه خواهد رفت.
ج	او دوستش را خواهد یافت.

- د نامۀ نوشته نخواهد شد. (نوشته شدن)
 س بمب منفجر نخواهد شد. (منفجر شدن)
 ش در باز نخواهد شد. (باز شدن)
 ک او بزودی به دادگاه فرا خوانده خواهد شد. (فراخوانده شدن)

اگر فعل نوشته در (۱۷-د) فعل اصلی است چه دلیلی دارد که در صورت معلوم (او نامۀ را خواهد نوشت) بعد از خواهد و در صورت مجهول (۱۷-د) قبل از خواهد به کار رود. در حالیکه در جمله‌های (۱۷-الف-ج) بن گذشته فعل‌های اصلی بعد از خواهد آمده است، و در حالی که در (۱۷-الف) فعل مرکب فراخواندن از هم جدا شده است و فقط بخش فعلی آن بعد از خواهد آمده است چه دلیلی وجود دارد که شد را در (۲۰-د) فعل کمکی، و در جمله‌های (۱۷-س-ش) یکبار فعل کمکی مجهول و یکبار فعل اصلی ناگذرا، و در جمله (۱۷-گ) فقط فعل کمکی مجهول بنا می‌م. مگر نه اینست که فعل شد، همسان همه فعل‌های اصلی دیگر (در ۱۷)، همواره بعد از خواهد بکار رفته است؟

آیا اقتصادیت‌تر، به صرفه‌تر و عینی‌تر نخواهد بود که بگوییم در مثالهای (۱۷-د-گ) همانند (۱۷-الف-ج) تنها یک فعل اصلی است که بعد از فعل ناقص خواهد آمده است؟ توجه کنید که بحث و اختلاف نظر در مورد موقعیت ساختاری خواستن به عنوان یک فعل ناقص و یا یک فعل کمکی نیست بلکه بحث در مورد جایگاه، توزیع و عملکرد فعلهای اصلی نسبت به خواستن و نیز عملکرد پیشوند منفی ساز -na است که در هر دو مورد کاربرد یکسانی نسبت به شدن و نسبت به فعلهای اصلی دیگر دارند. همچنین در ساختهای زیر منفجر شدن، نوشته شدن و رفتن را با هم مقایسه کنید:

- ۱۸- الف مهرداد رفت .
 ب مهرداد رفته است / رفته بود
 ج شاید مهرداد رفته باشد.
 د مهرداد می‌رود / برود .
 ۱۹- الف بمب منفجر شد.
 ب بمب منفجر شده است / شده بود .
 ج شاید بمب منفجر شده باشد.
 د بمب منفجر می‌شود / بشود
 ۲۰- الف نامۀ نوشته شده است / شده بود .
 ب شاید نامۀ نوشته شده باشد.
 ج نامۀ نوشته می‌شود / بشود.
 د نامۀ نوشته می‌شود / بشود.

در تمام جملات فوق فعل شدن جایگاه و ساختار صوری یکسانی با فعل اصلی رفتن، نسبت به فعلهای کمکی است و بود و پیشوندهای فعلی -mi و -be و باشد، دارد و هیچگونه تمایز توزیعی بین رفتن و شدن دیده نمی‌شود.



نتیجه می‌گیریم فعل شدن در تمام کاربردهای خود در زبان فارسی، ساختار صوری و کاربرد توزیعی و نقش یکسان با دیگر فعلهای اصلی زبان فارسی، در همه موارد مانند پیشوندهای فعلی *mi-be-na-* شبه فعل ناقص خواستن و فعل کمکی بودن، دارد و دلیلی ندارد که از این دیدگاه نقش و جایگاه آن را در گروه فعلی فارسی متمایز از فعلهای اصلی دیگر زبان فارسی بدانیم.

به نظر می‌رسد که صرف کاربرد فعلهای خواستن و شدن در ساختهای آینده و ساختهای معروف به مجهول همراه با یک فعل اصلی دیگر ملاک ارزیابی آنها به عنوان فعل‌های کمکی شده است، و توجه کمتر و یا ناچیزی به توزیع و نقش این افعال در ساختار گروه فعلی شده است. به نظر نگارنده فعل شدن (همواره) یک فعل اصلی سبک انکویتیو و ان‌اکیوستیوست، و همراه با عنصر غیر فعلی قبل از خود یک فعل مرکب (CP) می‌سازد؛ لذا در جمله‌های فوق منفجر، نوشته، و باز همگی عناصر غیر فعلی فعلهای مرکب منفجر شدن، نوشته شدن و باز شدن به حساب می‌آیند. کاربرد فعلهای اصلی دیگر به جای شدن، مانند فعلهای گردیدن، گشتن، آمدن، در فارسی ادبی و رسمی، این نکته را بیشتر تأیید تقویت می‌کند.

آقایان دکتر صادقی و دکتر ارژنگ در کتاب دستور (۱۳۵۸، جلد ۲، ص ۸۲) فعل شدن را به عنوان فعل معین می‌شناسند که برای ناگذرا کردن افعال گذرا به کار می‌رود و البته منظورشان ساختهای مجهول است. هر چند آنها فعل شدن را همچنین یکی از افعال کمکی میدانند که به کمک آنها از «اسم»، «صفت» و «قید» و جز آن «فعل مرکب» ساخته می‌شود. شادروان دکتر خانلری (۱۳۵۴) نیز تمایز مشابهی در مورد فعل شدن قائل است (نیز نگاه کنید به دکتر تقی و حیدیان کامکار (۱۳۷۱)).

۵- شدن از دیدگاه معناشناسی واژگانی:

در این بخش نظر نگارنده در مورد فعل شدن از دیدگاه معنی شناسی لغوی / واژگانی و صوری ارائه می‌شود. از دیدگاه معناشناسی واژگانی (لغوی) شدن یک فعل انکویتیو است، و در دستور زبان فارسی آن را فعل رساننده «صیورت» و یا «صیوره» نامیده‌اند. یکی از سطوح و یا زیر بخشهای توصیف معنایی (عبارتها، فعلها، واژگان) در زبان تفسیر معنایی آنها (واژگان، عبارتها، فعلها، جمله‌ها) بر اساس تفسیر نوع واقعه بیان شده (و یا قابل بیان) می‌باشد. نوع واقعه کلمات واژگانی بویژه عبارات و گروههای فعلی (به طور مجرد) تنها یکی از سطوح توصیف معنایی آنهاست. نوع واقعه معمولاً به سه نوع حالت ایستا، فرایند و تغییر / گذر تقسیم می‌شود، نوع اخیر خود به دو نوع (۱) انکویتیو و (۲) سببی تقسیم شده است.^۲

نظر به اینکه تنها دو مورد حالت ایستا و گذر / تغییر مورد نظر این مقاله است، با ارائه جملات زیر از پوستویفسکی (1991) به بررسی آنها می‌پردازیم.

۲. دو نوع *causative* و *inchoative* در اصطلاح معناشناسی صوری به ترتیب *Achievement* و *Accomplishment* هم نامیده شده‌اند (نگاه کنید به (Dowty 1979)).



The door is closed	الف - ۲۱	در بسته است.
The door closed	ب	در بسته شد.
John closed the door	ج	جان در را بست.

واژه (Closed) (بسته) بتنهایی نشاندهنده تضاد بین دو مفهوم (بسته) و (نابسته / نبسته) است. ولی جمله (۲۱- الف) نشانگر چنین تضادی نیست. به عبارت دیگر (۲۱- الف) به عنوان یک جمله ایستا بیانگر یک واقعه منفرد است که در رابطه با هیچ حادثه دیگری مورد ارزیابی یا مقایسه قرار نمی‌گیرد. لذا نمای ساخت واقعه و ازگانی آن به شرح زیر است:

الف - ۲۲	S
ES	
	e
LCS'	[closed (the door)]
	[closed (the door)]

LCS

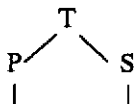
به بیان دیگر تضاد ذاتی کلمه Closed (بسته) (و همچنین تضاد آن در جملات (۲۱- ب- ج)) در جمله (۲۱- الف) و (۲۲) نهفته و ضمنی است؛ زیرا جمله (۲۱- الف) - (۲۲) به علت وجود فعل ایستای be، تنها به یک واقعه منفرد ایستا، تنها به واقعه / وضع موجود - اشاره می‌کند.^۴

جملات (۲۱- ب) و (۲۱- ج) تغییر / گذر را می‌رسانند و بیانگر تغییر / گذر از یک حالت (واقعه) به حالت (واقعه) دیگر است.

به بیان دیگر این دو جمله به طور عام نشاندهنده تغییر / گذر از یک حالت یا واقعه ایستا به حالت / واقعه ایستای دیگر (یا متضاد) می‌باشند. این تضاد و گذر در (۲۱- ب) و (۲۱- ج) هر دو مشاهده می‌شود. تفاوت آنها تنها در وجود و شناسایی عامل ایجاد کننده تغییر در (۲۱- ج) و عدم حضور این عامل در (۲۱- ب) می‌باشد. شماره (۲۱- ب) را ناگذرا معرفی کرده‌اند در مقابل شماره (۲۱- ج) را سببی ترجمه کرده‌اند. نمای ازگانی این دو به صورت زیر است.

The door closed: ب- ۲۲

ES:



LCS': [] closed (The door) [closed (the door)]

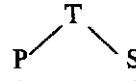
LCS: become [closed (the - door)]

۴. احتمالاً مفهوم مورد نظر آقای دکتر دبیر مقدم (۱۹۸۵ - ۱۹۸۲) در مورد مفهوم مجهول (passive Reading) و نسبت دادن آن به ساختهای مجهول غیر مبهم (و برخی ساختهای دیگر) همین مورد باشد.



John closed the door: ج- ۲۲

ES:



LCS': [act (j, the door) &] closed (the door) S[closed (door)]

LCS: Cause [act (j, the door)] become [closed (the door)]

فعل شدن در تمام موارد کاربرد یکسانی همانند نمای واژگانی ارائه شده در (۲۲- ب) دارد. به عبارت دیگر همواره گذر از یک حالت ایستا به حالت ایستای متضاد را می‌رساند، و ساختارهای مجهول با شدن از این مقوله^۵ جدا نیستند.

آنچه در مقاله آقای دکتر دبیر مقدم ناگذرا نامیده شده، در واقع همین مفهوم (۲۲- ب) است. از دیدگاه ما، یعنی (۲۲- ب)، هیچگونه تمایزی بین «در خود به خود بسته شد» و «در به وسیله علی بسته شد» نیست. در هر دو مثال عامل خارجی ایجاد کننده تغییر / گذر مستتر و نهفته است. در مثال اول عامل تغییر بسته شدن می‌تواند یک عامل طبیعی و یا فیزیکی (معین و یا نامعین برای ما) باشد. در حالی که در جمله دوم عامل تغییر بسته شدن معین و فاعل کنادی است.

این دیدگاه با تعریفی که خانم دکتر سیمیندخت جهان پناه (۱۳۶۳) از فعلهای لحظه‌ای در زبان فارسی ارائه می‌دهند، و فعل شدن را در تمام کاربردهای آن فعل لحظه‌ای می‌داند؛ سازگار است: افعال لحظه‌ای افعالی هستند که حالت یا اعمال لحظه‌ای را می‌رسانند. یعنی حالتها یا اعمالی که امتداد و جریان آن کوتاه است. چنانکه تقریباً نادیده گرفته می‌شود، ولی انتهایشان مشخص است. به زبانی دیگر این افعال بیانگر مقطع دو عمل و یا دو حالتند، به طوری که اختتام یک عمل یا حالت و یا نگرش دیگر، شروع عمل یا حالتی دیگر را نشان می‌دهند. (همچنین نگاه کنید به دکتر وحیدیان کامکار (۱۳۷۱). جکندوف (۱۹۹۱) نیز با تجزیه فعلهای inchoative به دو جزء، آن را به عنوان نقشی که یک حالت ایستا را تبدیل به یک واقعه‌ای که منجر به آن حالت ایستا می‌شود، تعریف می‌کند و نمای ۲۳ زیر را که مشابه (۲۲- ب) است از اینگونه فعلها ارائه می‌دهد.

۲۳- INCH (inchoative) ([state X]) ("state X comes about")

بحث در مورد ویژگیهای شدن به عنوان یک فعل انکویتیو از دیدگاه معناشناسی واژگانی / لغوی را با این نتیجه‌گیری به پایان می‌بریم که فعل شدن در زبان فارسی در تمام موارد کاربرد خود، چنانکه خانم دکتر جهان پناه نیز عنوان می‌کند، یک فعل لحظه‌ای و به اصطلاح مالنکویتیوست، و گذر از حالتی ایستا به حالت ایستای متضاد آن را می‌رساند و هیچگاه دو مفهوم متفاوت مجهول و مفهوم ناگذر را، آنطور

۵. برگردان inchoative به ناگذرا ترجمه مناسبی به نظر نمی‌رسد، بلکه ناگذرا بیشتر معادل فعل‌های لازم انارکتیو (unergative) مانند خندیدن رقصیدن - خنده کردن و رقص کردن و نالیدن و ... می‌باشد.

که آقای دکتر دبیر مقدم پیام کرده‌اند القا نمی‌کند.

از آنجایی که فعل شدن را به عنوان یک فعل انکویتیو اصلی سبک و یا به طور خلاصه یک فعل سبک (light Verb = LV) نیز می‌دانیم، تعریفی از فعل سبک (و مقایسه آن با فعل سنگین) را نیز در این بخش ارائه می‌کنیم.

یک فعل سنگین و یا اصلی، فعلی است که دارای مفهوم منطقی و یا عناصر ثابت منطقی، مانند سبب، واقعه، حالت ایستا، بودن، شدن، به، حرکت به سوی، کردن و غیره همانند نظریه تجزیه اسنادی / واژگانی داوتی (۱۹۷۹) Dowty باشد.

این عناصر ثابت منطقی بخشی از جهانیهای تجزیه واژگان محسوب می‌شوند، و در معناشناسی واژگانی جدید، همانند نظریه‌های چاکندوف (۱۹۹۰ و ۱۹۸۷)، لوین و راپاپورت (۱۹۹۵ و ۱۹۹۴ و ۱۹۸۸)، و هیل و کیسر (۱۹۹۳، ۱۹۹۱، ۱۹۸۸) در قالب نماهای معنایی واژگانی مانند نمای / ساخت ذهنی واژگانی و (LCS)، ساخت واقعه، ساخت موضوع و نقشهای تتا و ... گسترش یافته‌اند و ادعا می‌شود که تمامی عبارات و مفاهیم فعلی و اسنادی و به اصطلاح کلماتی که می‌توانند نقش مسند را ایفا کنند از مجموعه‌ای از این عناصر منطقی ثابت تشکیل شده‌اند. لذا این مفاهیم را مشترک بین فعلهای اصلی (سنگین)، و فعلهای سبک می‌گیریم.

فعلهای اصلی همچنین دارای مفاهیم غیر منطقی هستند. معنای غیر منطقی در واقع مفهوم تماتیک یا جوهر معنایی و اطلاعی خاص یک فعل یا کلمه است که برای مثال دو فعل مانند خندیدن و رقصیدن را در فارسی از هم متمایز می‌کند. این دو فعل هر دو از نوع واقعه‌هایی هستند که دارای عنصر منطقی ثابت DO می‌باشند و به یک فرایند دلالت دارند که بیانگر مجموعه مکرر و یکسان از مفاهیم معنایی خاص می‌باشد. لذا خندیدن نشانه‌دهنده تداومی از مجموعه اعمالی است که در جهان خارج با خنده، و رقصیدن تداومی از مجموعه اعمالی است که در جهان خارج با رقص تظاهر پیدا می‌کنند. توجه کنید به

۲۴- الف او خندید

ب او خنده کرد.

ج *او کرد.

هر سه جمله (۲۴) بیانگر مفهوم منطقی یکسان فرایند هستند؛ ولی آنچه جمله (۲۴-ج) را غیر دستوری می‌سازد، نبود جوهر معنایی غیر منطقی، یعنی عنصر معنایی خنده در (۲۴-الف-ب) است. حال اگر (۲۴) را با (۲۵) مقایسه کنیم.

۲۵- الف پول پرداخت شد.

ب پول پرداخته شد.

ج *پول شد.

دو جمله (۲۵-الف و ب) نوعی تغییر حالت از پرداخته نبودن به پرداخته بودن را با فعل شد بیان می‌کند. در حالی که از (۲۵-ج) می‌فهمیم که نوعی تغییر حالت در پول اتفاق افتاده، جوهر معنایی این



تغییر غایب است؛ لذا این جمله غیر دستوری می‌باشد. بنابراین در ترکیبات سرد شدن، نوشته شدن، منفجر شدن، صادر شدن و همه ترکیبات دیگر با شدن (و این تعریف برای همه فعلهای سبک فارسی صادق است) عنصر غیر فعلی در واقع بیانگر جوهر معنایی غیر منطقی است که در فعل سبک غایب است. در حالی که یک فعل اصلی، بایستی دارای هر دو مفهوم منطقی و غیر منطقی باشد فعل سبک فاقد عنصر دوم است؛ از این رو با عناصر غیر منطقی، که همان عنصر غیر فعلی فعلهای مرکب هستند، ترکیب شده، فعل مرکب می‌سازند. به همین دلیل نیز آنها را مسندهای مرکب نامیده‌اند.

در تعریف فعلهای سبک آمده است که مفهوم غیر منطقی و جوهر خاص معنایی آنها تهی شده است، لذا این فعلها بیانگر «حالت»، «گذر»، «فرایند» و یا «سبب به گذر از حالت به حالت» خاص و مشخصی نیستند. پس این عناصر بایستی با عناصر دیگری که دارای مفهوم و جوهره معنایی غیر منطقی هستند، به کار روند تا معادل یک فعل اصلی (سنگین) شوند. فعلهای سبک را مسندهای خالی شده وجودی نیز نامیده‌اند (نگاه کنید به واحدی (۱۹۹۶) و (Szabolsci (۱۹۸۲، ۱۹۸۶)). این بدان معناست که فعلهای سبک همواره با یک عنصر غیر فعلی، که از لحاظ معناشناسی به آنها نیز مسند می‌گویند و جایگاه معنایی نکره را در جمله اشغال می‌کنند، ترکیب می‌شوند. از دیدگاه ما فعل شدن یک فعل سبک انکویتیو (از نظر معناشناسی لغوی) است، و به عنوان یک مسند ناقص بایستی با عنصر مفهوم‌دار دیگری، که آن را هم از دیدگاه معناشناسی مسند می‌نامند، ترکیب شده، یک مسند مرکب CP بسازد. مسندهای مرکب مانند همه مسندهای (فعلهای) اصلی دیگر در جملات زبان به کار می‌روند. حوزه ترکیب این دو حوزه نحو می‌باشد.

۶- شدن از دیدگاه رابطه بین نحو و معناشناسی واژگانی:

پیش از شروع بحث نهایی مجهول، فعل شدن را از دیدگاه دیگری، که رابطه متقابل نحو و معناشناسی لغوی و بویژه نمای ذهنی - واژگانی (LCS) باشد، بررسی می‌کنیم. فعل شدن بیانگر آندسته از واقعه‌هایی است که همواره نیاز به یک عامل خارجی (غیر ارادی و یا ارادی) برای وقوع گذر دارند و به آنها فعلهای تناوبی سببی و یا واقعه‌های دارای مسبب بیرونی، می‌گویند. به جمله (۲۱-ج)، که در زیر تکرار شده است، توجه نمایید.

John closed the door
 ۲۶- جان در را بست.
 نمای ذهنی - واژگانی (LCS) (۲۶) را با اندکی تغییر نسبت به آنچه در (۲۲-ج) ارائه شده بود، در شماره (۲۷) زیر ارائه می‌کنیم.

۲۷- [X Do something] CAUSE [y BECOME closed]

I

II

در LCS شماره (۲۷) دارای دو زیر واقعه هستیم که زیر واقعه بالایی را با I نشان داده، واقعه سببی، و زیر واقعه درونی را که با II نشان داده شده، زیر واقعه انکویتیو می‌نامند. چنان که معلوم است در همه

واقعه‌های انکویتیو یک زیر واقعه ایستا نیز نهفته است که در (۲۷) به طور آشکار منعکس نیست. در مورد فعلهای تناوبی سببی ادعا شده که اگر تمامی LCS شماره (۲۷) تظاهر نحوی پیدا کند آنوقت دارای جمله سببی (متعدی) مانند (۲۶) خواهیم بود. ولی اگر فقط زیر واقعه زیرین، II، تظاهر نحوی پیدا کند آنگاه جملات لازمی خواهیم داشت که معادل فعل لازم Close (بسته شدن) در انگلیسی و جمله (۲۱) - (ب) فوق، یعنی the door closed (در بسته شد)، خواهند بود. نکته شایان اهمیت در مورد ایندسته فعلها این است که حتی در گونه و کاربرد لازم (مانند ۲۱ - ب) عنصر و یا عامل خارجی نهفته و مستتر (یا به طور ضمنی منعکس) است. به عبارت دیگر LCS شماره (۲۷) منعکس کننده (۲۱ - ب) و (۲۱ - ج) هر دو می‌باشد و هر دو کاربرد close دارای LCS یکسانی‌اند که در آن عامل سببی / خارجی (که می‌تواند ارادی یا غیر ارادی باشد) نهفته است.

به اعتقاد ما فعل شدن همواره به زیر واقعه درونی در ساختارهای تناوبی - سببی مانند (۲۷)، که یک مفهوم انکویتیوست، رجوع می‌کند. اما همواره عامل و یا عنصر سببی خارجی، همانند زیر واقعه فوقانی I در (۲۷)، قسمتی از معنا و مفهوم منطقی آن است. زیر واقعه درونی از دیدگاه نحوی به صورت فعلهای لازمی تظاهر می‌یابند که آنها را فعلهای لازم انکیوستیو و یا غیرمفعولی می‌نامند و کاربرد لازم فعل close در (۲۱) و (۲۲) نمونه بارز آن است.

فعلهای لازم را به دو گونه تقسیم کرده‌اند: فعلهای لازم انرگیتو، که در سطح زیر بنایی یا ژرف ساخت تنها یک فاعل دارند و فاقد مفعول زیر بنایی هستند، مانند فعلهای خندیدن، نالیدن، رقصیدن، و فعلهای لازم انکیوستیو، که در سطح ژرف ساخت تنها یک مفعول می‌گیرند، مانند سرد شدن، خشکیدن. این مفعول در رو ساخت فاعل آنها واقع می‌شود و اینگونه فعلها فاعل منطقی نمی‌پذیرند. این دو گونه فعل لازم را به شکل زیر نمایش می‌دهند.

الف - ۲۸:

unergative verb : NP [vp V] خندیدن

ب - ۲۸:

unaccusative verb : — [vp VNP/CP] سرد شدن - شکستن

بر اساس نمای ساخت واقعه فعلهای انرگیتو تنها یک موضوع خارجی دارند و هیچگونه موضوع داخلی مستقیم نمی‌پذیرند. در حالی که فعلهای انکیوستیو تنها یک موضوع داخلی مستقیم دارند و موضوع خارجی نمی‌پذیرند. بر مبنای این تعریف فعلهای انکیوستیو مشابه فعل مجهول هستند.

بررسی فعل دو وجهی شکستن و معادل انگلیسی آن break که به اصطلاح ما فعلهای تناوبی سببی هستند و صورت مجهول آنها این تمایز را آشکارتر می‌سازد.

۲۹ - الف Mehrdad broke the vase.

مهرداد گلدان را شکست.

۲۹ - ب The vase broke

گلدان شکست.

۲۹ - ج The vase was broken (by.M)

گلدان به (وسیله مهرداد) شکست شد.



مفعول در (۲۹- الف) فارسی و انگلیسی، با فعلهای شکست و broke جایگاه فاعل را در جمله‌های لازم ان اکوستیو (۲۹- ب) اشغال می‌کند. این فعلها در جملات (۲۹- الف- ب) تغییر حالت گلدان را از نشکسته بودن به شکسته بودن می‌رسانند. نمای ذهنی - واژگانی (LCS) (۲۹- الف- ب) به شکل زیر است.

۳۰- [CAUSE X did something] CAUSE [INCH Y BECOME BROKEN]

I

II

چنان که پیش از این گفته شد نمای ذهنی - واژگانی (۳۰) مشترک بین کاربردهای شکستن در (۲۹- الف- ب) است. تظاهر نحوی تمامی (۳۰) یعنی I و II باعث ایجاد جمله سببی (۲۹- الف) و تظاهر نحوی بخش II باعث ایجاد جمله انکویتیو و ان اکوستیو (۲۹- ب) می‌گردد.

جمله انگلیسی (۲۹- ج) صورت مجهول، و بیانگر حالت ایستا یعنی (۲۲- الف) در زبان انگلیسی است. چنان که در مورد (۲۱- الف) و (۲۲- الف) گفته شد تضاد درونی فعل break و یا broken در آن نهفته است و (۲۹- ج)، جمله مجهول انگلیسی، دیگر تمایز و گذر از حالت نشکسته بودن به حالت شکسته بودن را نمی‌رساند. در حالی که این تمایز و گذر حالت همچنان در فعل جمله (۲۹- ج) فارسی که؛ با شدن (با اصطلاح) مجهول شده، منعکس است. به عبارت دیگر، جمله (۲۹- ج) فارسی تظاهر نحوی مستقیم زیر واقعه زیرین II است ولی جمله (۲۹- ج) انگلیسی چنین نیست و تنها به بخش حالت ایستا که خود یک زیر واقعه ساخت II است، اشاره می‌کند. نمای ذهنی - واژگانی کامل (۳۰) به شکل زیر است.

۳۱- ([CAUSE X do something] CAUSE [INCH Y come To [STATE BE BROKEN])

I

II

III

جمله مجهول انگلیسی (۲۹- ج) حاصل تظاهر مستقیم نحوی زیر واقعه III و جمله مجهول فارسی (۲۹- ج) حاصل تظاهر مستقیم نحوی زیر واقعه II می‌باشد. با این حال، در تحقیقات معناشناسان واژگانی تأکید شده است که در مفهوم هر یک از جملات ۲۹، فارسی یا انگلیسی، همه LCS یا ساخت ذهنی واژگانی ۳۰/۳۱ نهفته است. چنان که می‌بینیم شکست در (۲۹- ب) و شکسته شد در (۲۹- ج) هر دو نشاندهنده مفهوم منطقی انکویتیو در ۳۱/۳۰ هستند، و هر دو بیانگر تغییر حالت ایستا (change of state) از نشکسته بودن به شکسته بودن است، در حالی که در جمله مجهول انگلیسی (۲۹- ج) این چنین نیست.

اسمیت (۱۹۷۰) این گونه فعلها را فعلهای گروه تغییر می‌نامد و مدعی است آنها دارای دو مشخصه واقعه مستقل و کنترل خارجی هستند.

تغییر حالت می‌تواند به طور مستقل از کنترل کننده خارجی به وقوع بپیوندد. ولی با این حال مفهوم کنترل کننده خارجی در معنای این گونه فعلها مستتر است. فعلهای بیانگر تغییر حالت ایستا، مانند فعلهای دو وجهی شکستن، پختن، و همچنین شدن از نمونه‌های بارز فعلهای گروه تغییراند و معمولاً در تناوبهای سببی شرکت می‌کنند. لوین و راپاپورت (۱۹۹۵ - ۱۹۹۲) این گونه فعلهای تغییر حالت تناوبی را، واقعه‌های دارای مسبب خارجی نامیده‌اند. لوین و راپاپورت و همچنین هیل و کیسر (۱۹۸۸)



ادعا می‌کنند که هیچگونه محدودیتی در نوع کنترل کننده خارجی فعلهای تغییر حالت تناوبی - سببی وجود ندارد. کنترل کننده خارجی می‌تواند یک عامل کنادی، ابزار و یا شرایط طبیعی مانند گرما، حرارت، جاذبه ... و یا عمل یا رویداد ارادی و غیر ارادی مانند صحبت کردن، بلند حرف زدن، بازی کردن، راه رفتن و ... باشد، و سبب وقوع مستقل زیر واقعه زیرین II در این دسته از فعلهای تغییر حالت شوند. به همین دلیل هیل و کیسر (۱۹۸۸) عامل خارجی را که معادل سبب و یا زیر واقعه بالایی I در ۳۱/۳۰ است به طور کلی با عبارت رویداد (Circumstance) و یابه طور مختصر C نمایش می‌دهند که نشاندهنده هر گونه رویداد یا عامل ارادی و غیر ارادی است و به زیر بخش بالایی I در ۳۱/۳۰ اشاره می‌کند.

به اعتقاد نگارنده، فعل شدن، به عنوان یک فعل سبک تغییر حالت‌گذر تبلور دقیق چنین موقعیتی است و نمای ذهنی و ازگانی آن همواره به طور خلاصه، به شرح زیر (۲۲) است.

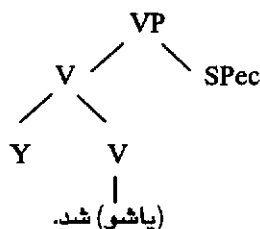
۳۲ - [CAUSE C (ircumstance)] CAUSE [INCH Y]
 I II

در شماره (۲۲)، متغیر Y، نشاندهنده تنها موضوع داخلی مستقیم فعل شدن است. یعنی فعل شدن همواره یک فعل ان اکوستیوست و تنها موضوع داخلی (زیربنایی) آن همواره به صورت فاعل آن تظاهر نحوی پیدا می‌کند. زیر واقعه II در ۳۲ در درون خود دارای زیر واقعه سوم حالت ایستاست که همان III در شماره (۳۱) است و در اینجا نشان داده نشده است.

۷- شدن از دیدگاه نحو:

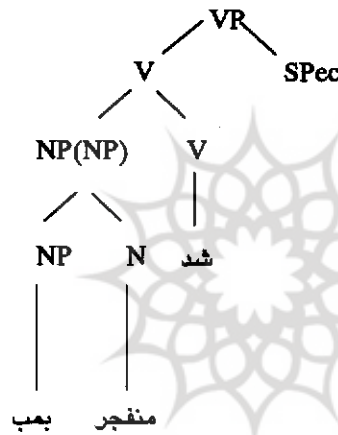
در این بخش رفتار نحوی فعل شدن بررسی می‌شود. دیدگاه ما در مورد ساختهای مجهول با شدن با دیدگاه ج - معین (۱۹۷۴ - ۱۹۷۰) و آقای دکتر بشیری (۱۹۷۳) هماهنگی کلی دارد: به علت محدودیت زمان و مکان، در این مقاله به بحث درباره آنها نمی‌پردازیم.

چنانکه در بالا نیز گفته شده از این دیدگاه شدن تنها یک موضوع داخلی مستقیم می‌گیرد که در زیر ساخت نحوی همواره به صورت مفعول مستقیم تظاهر پیدا می‌کند و جایگاه Y در (۲۲) را اشغال می‌کند. یعنی در جمله‌هایی مانند «بمب منفجر شد» و «نامه نوشته نشد»، منفجر و نوشته مفعول زیر بنایی شدن، و تنها موضوع داخلی مستقیم، محسوب می‌شوند و جایگاه Y در (۲۲) را می‌گیرند. این نکته را به صورت نمای درختی (۲۳) زیر نشان می‌دهیم:





حال اگر در ۳۳ به جای Y منفجر را جایگزین کنیم دارای ساخت (۳۴) خواهیم بود. توجه کنید که در شماره (۳۴) گروه اسمی (و یا گروه فعلی) منفجر تماماً معادل Y در (۳۳) است و مفعول شد محسوب می‌شود. بمب مفعول، یا موضوع داخلی مستقیم، زیر بنایی منفجر است و قسمتی از ساخت موضوعی منفجر به حساب می‌آید، از دیدگاه نظریه نحوی ایکس تیره در (۳۴) شده هسته گروه فعلی VP و Y (یعنی منفجر) متمم آن است که به صورت یک گروه اسمی در شماره (۳۴) جایگاه Y را پر کرده است. از طرف دیگر منفجر هسته یک گروه اسمی و بمب متمم (complement) آن است. ساخت نحوی زیر بنایی (۳۴)، تظاهر نحوی گروه فعلی منفجر شد بر اساس نماهای درختی نظریه ایکس-تیره می‌باشد.

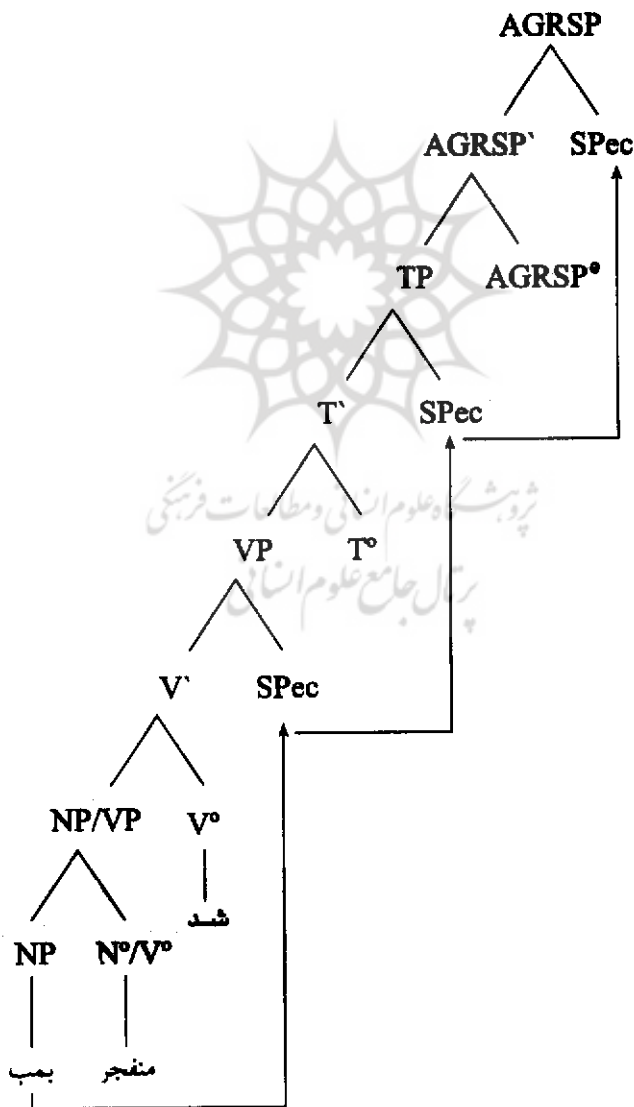


بر اساس نظریه نحوی -واژگانی هیل و کیسر (۱۹۹۳ - ۱۹۹۱ - ۱۹۸۸) نمایی مانند (۳۳) و (۳۴) یکی از سطوح برون گسترش واژگانی عبارات اسنادی و گروههای فعلی، در حوزه واژگان یا Lexical Domain است که دارای مشخصات نحوی نظریه ایکس-تیره می‌باشد. لذا علاوه بر LCS شماره (۳۲) که برای شدن پیشنهاد کرده‌ایم، نگارنده معتقد است که نمای نحوی (۳۳) تظاهر نحوی زیر واقع زیرین II در (۳۲) بر اساس نظریه ایکس-تیره است. (۳۳) هم، همانند (۳۲)، قسمتی از دانش و آگاهی معنایی - واژگانی است که یک سخنگوی فارسی زبان به طور درونی از فعل شدن در ذهن دارد. این سطح را هم یکی از سطوح معنایی - واژگانی همانند LCS می‌دانند و هیل و کیسر آن را نمای نسبی - واژگانی LRS نامیده‌اند که برابر با ساخت موضوع در نظریه دیگر معناشناسان واژگانی است. تا اینجا نماهای (۳۲) و (۳۳) و (۳۴) با تعریفهایی که از فعلهای انکویتیو و آن اکوستیو می‌شود، و در بالا نیز به آنها اشاره شده سازگار است.

حال اگر نمای (۳۴) در حوزه نحو تظاهر پیدا کند، در بافت زمانی خاصی واقع می‌شود و برون گسترهای نقشی و گروههای نقشی مانند گروه زمان TP و گروه مطابق Agr P و گروههای نقشی متناسب دیگر، بر روی نمای نحوی واژگانی (۳۴) برون گستر می‌شوند؛ به عبارت دیگر نمای (۳۴)

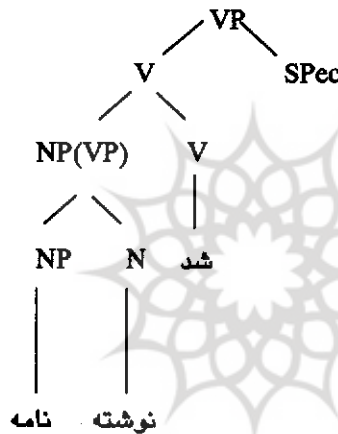
تبدیل به یک بند خودایستا می‌شود. همهٔ گروه‌ها و مسندهای فعلی وقتی در بافت زمانی قرار گیرند و خودایستا شوند بایستی به عنصری اسناد شوند که به آن نهاد یا فاعل یا مسندالیه می‌گویند. اسناد به مسندالیه/نهاد و تظاهر در بافت زمانی خاص، مربوط و مخصوص حوزهٔ نحو دستور زبان است؛ لذا نهاد، مسندالیه و یا فاعل نیز از مشخصات بندهای خود ایستا و حوزهٔ نحو است. بنابراین (۳۴) به شکل (۳۵) در حوزهٔ نحو تظاهر می‌یابد.

در چنین بافتی بمعنی که مفعول مستقیم منفجر (و در نتیجه شد) است با سه یا چهار مرحله ارتقا به جایگاه فاعل منتقل شده، حالت فاعلی می‌گیرد. آنچه در داخل V' (خوانده می‌شود ۷-بار) باقی می‌ماند منفجر و شد است که یک گروه فعلی مرکب و یا CP تشکیل می‌دهند.





چنانکه گفتیم شد فعل سبک هم است. منفجر در درون V' و با ترکیب باشد آن را مفهوم‌دار می‌کند. فاعل جمله، یعنی بمب از دیدگاه ساخت نحوی زیر بنایی، (۲۵ - ۳۳)، در درون تظاهر نحوی V' ، فعل، قرار دارد و موضوع داخلی مستقیم شد به حساب می‌آید و تعریف فعلهای اناکوستیو که فاعلشان همواره در سطح نحوی زیر بنایی مفعول است، در (۳۲ - ۳۵) به وضوح مشاهده می‌شود. برای پایان دادن به این بحث طولانی، ساختارهای نحوی دو جمله «نامه نوشته شد» و «گل خشک شد» را در زیر ارائه می‌دهیم. جمله اول دارای ساخت نحوی نسبی - واژگانی (LRS) (۳۶) است.

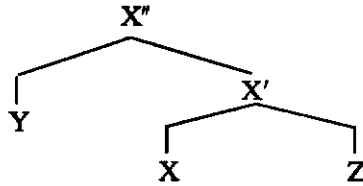


تظاهر (۳۶) در بافت زمانی خاص نامی همچون (۳۵) ایجاد می‌کند که در آن نامه از جایگاه مفعول به جایگاه فاعل ارتقا یافته، حالت فاعلی می‌گیرد.

آنچه در V' باقی می‌ماند نوشته و شد است که در نهایت تشکیل فعل مرکب نوشته شدن را می‌دهند. به این ترتیب اسم مفعول، نوشته، همانند منفجر در (۳۵) فعل سبک شدن را در درون V' مفهوم‌دار می‌کند. V' جایگاه مفهوم‌دار کردن (substantiation) فعلهای سبک در زبان فارسی است و V' یک فعل مرکب (CP) در این زبان است.

دیدگاه خانم نوبهار و آقای دکتر شریعت که مجهول چون سایر ساختهای شدن جمله اسمیه، و فعل ترکیبی است، در تحلیل ما براحتمی منعکس شده است.

حال به جمله «گل خشک شد» می‌پردازیم. هیل و کیسر (۱۹۹۴) پیشنهاد می‌کنند که همه صفات به طور ذاتی مستنداند و هر مستندی به طور ذاتی به مستندالیه اسناد می‌شود. همه صفتها، صفتی را به شخصی یا چیزی نسبت می‌دهند. از این رو آنها نمای نحوی نسبی - واژگانی (LRS) شماره (۳۷) زیر را برای همه صفات پیشنهاد می‌کنند.



در (۳۷)، متغیر Z معادل خود صفت، خشک، و Y معادل فاعل یا مسندالیه، گل، است و X معادل یک فعل ربطی است که تظاهر صوری و آوایی ندارد.

نمای (۳۷) برابر با یک واقعه ایستاست، و به زیر واقعه ایستای III در نمای ذهنی-واژگانی (LCS) شماره (۳۱) رجوع می‌کند. اگر چه Y در (۳۷) مسندالیه (فاعل) است؛ ولی موضوع خارجی به حساب نمی‌آید.

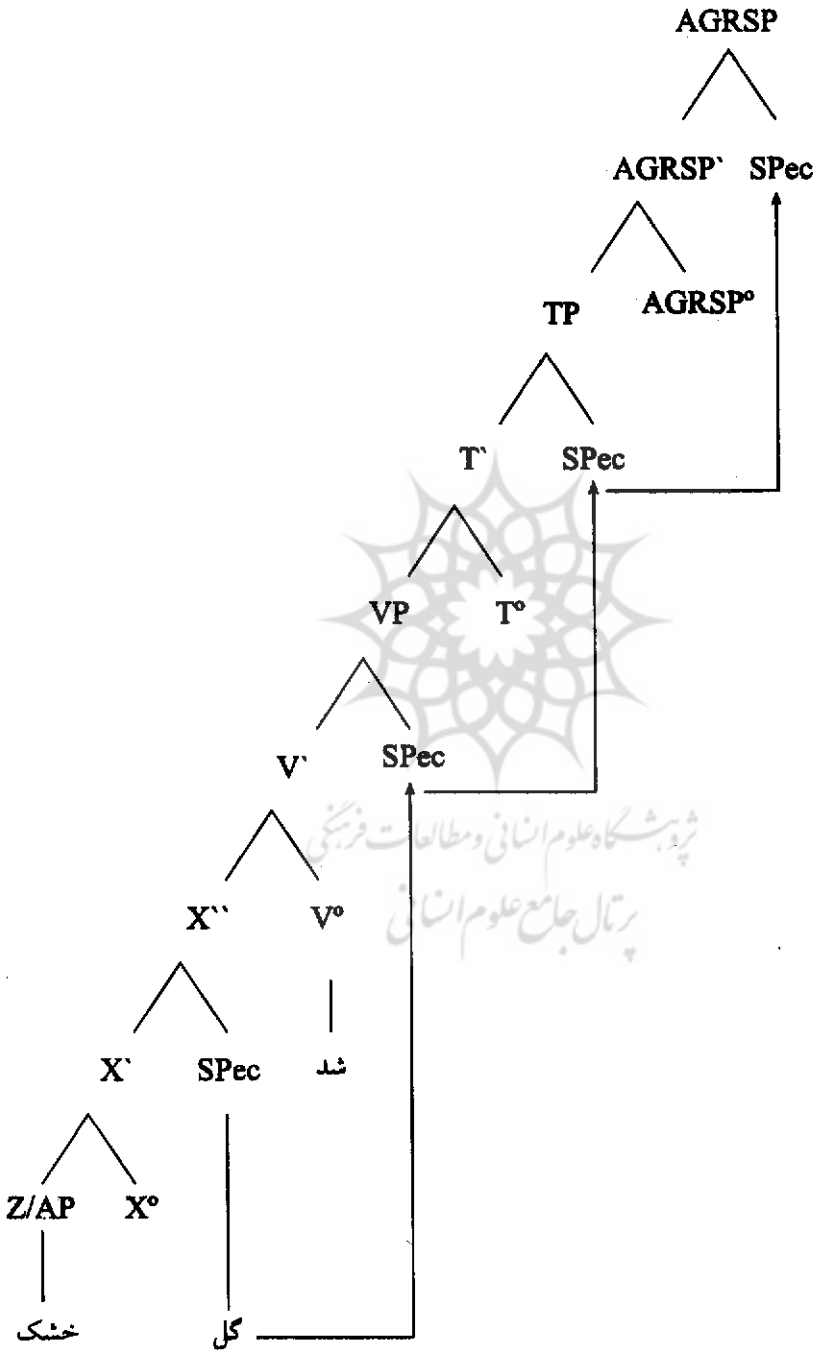
در جمله‌ای مانند «گل خشک شد» تمامی نمای (۳۷) به عنوان تنها موضوع داخلی مستقیم (ویا مفعول) شد عمل می‌کند و تمامی نمای (۳۷) به جای Y در نمای شماره (۳۳) بالا می‌نشیند. ما این حالت را در نمای (۳۸)، و پس از ظهور جمله در یافت زمانی نشان داده‌ایم.

همانند دو مورد قبل، گل به جایگاه فاعل ارتقا می‌یابد و V' که متشکل از خشک و شد است، همانند قبل، فعل مرکب (CP) خشک شدن را، در نهایت، در زبان فارسی ایجاد می‌کند. خشک به عنوان یک مسند، همانند منفجر و نوشته، شد را در درون V' مفهوم‌دار می‌کند.

چنان که به خوبی آشکار است خشک در درون برون گسترش نحوی شد قرار دارد، و متمم شده است. گل به عنوان بخشی از تنها موضوع داخلی مستقیم آن است، و با تعریف فعلهای اناکوستیو سازگار است. به اعتقاد نگارنده، جمله «گل خشکید» نیز مانند جمله «گل خشک شد» یک جمله انکویتیو و اناکوستیوست و نمای نحوی آن دقیقاً مانند (۳۸) است. به اعتقاد نگارنده تبدیل صفت خشک به بن فعلی مضارع خشک و فعل خشکیدن نیز بر اساس نمای نحوی - واژگانی همانند (بخش زیرین) نمای (۳۸) صورت می‌گیرد و فعل سببی خشکاندن نیز معادل فعل سببی مرکب خشک کردن دارای ساخت نحوی مشابه و ساخت اشتقاقی واژگانی یکسانی است (نگاه کنید به واحدی (۱۹۹۶)).

۸- نتیجه‌گیری:

بدین گونه تحلیلی یکسان از تمام کاربردهای فعل شدن به عنوان یک فعل انکویتیو و اناکوستیو بیانگر تغییر (گذر) حالت، (همانطور که زبانشناسان و دستور نویسانی چون ج - معین، دکتر بشیری، خانم نویهار، دکتر شریعت نیز به آن معترف‌اند)، ارائه شده است. تحلیل حاضر ویژگیهای نحوی و ساخت واژی تمامی گروههای فعلی، ساختهای فعلی و فعلهای مرکب با شدن را در بر می‌گیرد. مصدرهای فعلی مرکب منفجر شدن، نوشته شدن، خشک شدن و ... صورت مصدری دیگر فعلهای مرکب از دیدگاه ساخت واژی یک کلمه مرکب‌اند و می‌توانند در همه جایگاههای نحوی به کار روند که یک مصدر ساده فارسی مانند رفتن یا دیدن به کار می‌رود. این ویژگی مهم صورتهای مصدری فعلهای مرکب با شدن



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

و در واقع تمام فعلهای مرکب فارسی)، یعنی کاربرد آنها مانند یک کلمه و مصدر ساده و نیز کاربرد و عملکرد فعلهای مرکب در ترکیبات ساخت واژی اشتقاقی و ترکیبی، براهتی با استفاده از نماهای نحوی نسبی واژگانی (LRS) همانند (۳۲ - ۳۳) و (۳۶) قابل توجیه و تحلیل است. ما به ویژگیهای ساخت - واژی صورتهای فعلی با شدن در این مقاله نپرداخته‌ایم.

از سوی دیگر، چنانکه گفتیم فعلهای مرکب لازم با کردن، همانند فعلهای مرکب شماره (۸) بالا می‌توانند ساختهای (به اصطلاح) مجهول با شدن داشته باشند (نگاه کنید به نوبهار (۱۳۷۳)) که با نظریه کاربرد شدن به عنوان فعل کمکی مجهول قابل توجیه نیستند. همچنین عبارتها و بندهای خودایستایی مانند «صبح شد» «غروب شد»، «آفتاب شد»، «مهتاب شد»، «سایه شد»، «قرار شد» و انبوه جملات مشابه به نظر می‌رسد که فاقد فاعل صوری باشند. و نیز فعلهای سببی مرکبی مانند سبب شدن، باعث شدن، موجب شدن، و واقع شدن و ... دارای صورت متعدی با کردن (و حتی فعل دیگری) نیستند و نیاز به توجیهی بایسته، و در صورت امکان، یکسان دارند. در تحلیل ارائه شده در این مقاله، تمامی اینگونه ساختها از تحلیلی مناسب و همانند برخوردار می‌شوند. نگارنده مخالف استفاده از عبارت مجهول درباره برخی ساختهای شدن در زبان فارسی نیست. ولی تمایزی بین دو مفهوم مجهول و انکویتیو در زبان فارسی با فعل شدن نمی‌بیند و همه کاربردهای فعل شدن را ساختهای انکویتیو، و در نهایت زیر مجموعه‌ای از فعلهای مرکب فارسی می‌داند.

منابع

- ۱- باطنی، محمدرضا، «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی بر بنیاد یک نظریه عمومی زبان»، «امیرکبیر. تهران»، (۱۳۵۶).
- ۲- جهان پناه تهرانی، سیمین، «فعلهای لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز»، «مجله زبانشناسی، سال اول - شماره دوم - پاییز و زمستان ۱۳۶۳».
- ۳- خانلری (ناتل)، پرویز، «تاریخ زبان فارسی»، جلد دوم بنیاد فرهنگ ایران، (۱۳۵۴).
- ۴- شریعت، محمدجواد، «دستور زبان فارسی»، «اساطیر»، (۱۳۷۱).
- ۵- صادقی، علی اشرف و ارژنگ، دستور سال سوم و چهارم فرهنگ و ادب، (۱۳۵۹).
- ۶- نوبهار، مهرانگیز، «دستور کاربردی زبان فارسی»، رهنما، (۱۳۷۲).
- ۷- وحیدیان کامکار، تقی، «بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی»، «مجله زبانشناسی، پیاپی ۱۸، ۱۳۷۱».
- ۸- وحیدیان کامکار، تقی، «فعلهای لحظه‌ای، تداومی، لحظه‌ای تداومی»، «مجله زبانشناسی، پیاپی ۱۸، ۱۳۷۱».
9. Acherman, F. & Le. Sourd, P., "Toward a Lexical Representation of Phrasal Predicates", To appear in P.sells et.al.(eds.) complex predicates, CSLI, CambridgeUniversity Press, (1995).



10. Baker, M., Incorporation, "*A theory of Grammatical Function changing*", university of chicago press, chicago, (1988).
11. Barjesteh, D., "*Morphology, syntax and semantics of Persian compound verbs: A Lexicalist Approach*," Ph.D. dissertation, university of Illinois at urbana - Campaign, (1983).
12. Bashiri, I., "*To Be as the origin of syntax: A persian Framework*". bibliotheca Islamica, (1973).
13. Dabir - Moghaddam, M., "*syntax and semantics of causative, Constructions in Persian*", Ph.D.dissertation, university of Illinois, urbana, (1982).
14. Dabir - Moghaddam, M., "*Majhul dar Zaban - e Farsi. (passive in persian)*" In Iranian Journal of linguistics, Vol.2, No.1., (1985).
15. Dowty, D., "*word Meaning and Montogue Grammar.*", Reidel, Dordrecht, (1979).
16. Grimshaw, J., "*Argument structure*", The MIT press, (1990).
17. Hale, K & S.J. Keyser, "*Explaining and Constraining The English Middle.*" In Hale, K & S.J. keyser, "*on the syntax of argument structure*". Lexicon project working papers 34, MIT, (1991).
18. Hale, K. & S.J. keyser, "*On Argument Structure and the Lexical Expression of syntactic Relations*", In Hale, k & S.J. keyser (eds.) *The view from Building 20* The MIT press. cambridge, (1993).
19. Hale, K. & S.J. keyser, "*The limits of Argument structure.ms*", MIT, (1994).
20. Jackendoff, R. "*The status of Thematic Relations in Linguistics Theory*", *Inlinguistic Inquiry* 18, (1987), pp.369 - 411.
21. Jackendoff, K., "*Semantic structures*", MIT Press, Cambridge, Massachussets, (1990).
22. Jackendoff, k., "*Parts and Boundaries. In B. Levin & S. Pinker (eds) Lexical & conceptual semantics*", Blackwell, cambridge, (1991).
23. Levin, B. Rappaport, M.H. "*A preliminary Anlaysis of Causative verbs in English.* In *Lingua* 92, (1994), pp.35-77.
24. Levin, B & Rappaport, M.H. "*unaccusativity at the syntax - Lexical semantics Interface*". *Linguistic Inquiry Monograph* 26. The MIT press, (1995).
25. Moyne. A.J. "*the structure of verbal constructions in persian*", Ph.D dissertation, Harvard university, (1970)

26. Moyne A.J., "*The so - called passive in persian*", In foundation of language, (1974), 12,249 - 267.
27. Pustejovsky, J., "*The syntax of event structure*." In B. leving & S. Pinker (eds) lexical & conceptual semantics Blackwell, Cambridge, (1991).
28. Szabolsci, A. "*From Definiteness Effect to lexical Integrity*." In Abraham, W. & S.d. Meij (eds.) Topic, Focus, and configurationality, John Benjamin Publishing co. (1986).
29. Szabolsci,A., "*Indefinites in complex predicates*.", In theoretical Linguistic Research, (1986), 2:47 - 83.
30. Vahedi - Langrudi, M-M, "*The syntax, semantics nad Argument structure of complex predicates in Modern Farsi*", ph.D. dissertation, university of ottawa, (1996).
31. Smith,S.C., "*Jespersen's Move and change class and causative verbs in English*", In jazayery, M.A.E.C. polome, & W. winter (eds.) linguistics and Literary studies in Honor of Archibald A.Hill, (1970).
32. Karimi,S., "*Aspects of persian syntax: specificity and the theory of Grammar*", Ph.D. dissertation, university of washington, (1989).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی